کروکت*.»

خدمتکار دوم با همان لحن تکرار کرد:

«از جانب ملکه. دعوت از دوشس برای بازی کروکت.»

سپس هر دو آنها تعظیم کردند و سرهایشان با یکدیگر تماس پیدا کرد.

آلیس از مشاهده این صحنه دچار خنده شدیدی شد به‌نحوی که مجبور شد به داخل جنگل بدود تا آنها متوجه قهقهه‌های او نشوند، و هنگامی که بار دیگر قدم به بیرون نهاد، خدمتکار اول رفته بود و خدمتکار دوم نزدیک در، روی زمین نشسته و با حالت احمقانه‌ای به آسمان خیره گشته بود.

آلیس با ترس و لرز به خانه نزدیک شد و در زد.

خدمتکار گفت:

«در زدن هیچ فایده‌ای ندارد. اول برای اینکه من هم در اینطرف هستم که شما هستی، دوم به این دلیل که افراد داخل خانه آنقدر سروصدا می‌کنند که هیچ صدای دیگری را نمی‌شنوند.»

از دورن خانه سروصداهای زیادی به گوش می‌رسید... صدای ممتد زوزه‌مانند و عطسه، و هرچند وقت یکبار صدای مهیب شکستن، مانند آنکه یک تکه ظرف چینی شکسته و خرد شود.

آلیس گفت:

* نوعی بازی با گوی و حلقه.

«پس لطفاً بگو چطور می‌توانم داخل شوم؟»

خدمتکار بدون آنکه به او توجهی بنماید پاسخ داد:

«در زدن شما ممکن است تأثیری داشته باشد، البته اگر من در داخل خانه باشم. برای مثال اگر شما داخل خانه بودید، من می‌توانستم در را باز کنم و شما خارج شوید.»

خدمتکار همانطور که به آسمان خیره شده بود صحبت می‌کرد و آلیس طرز رفتار او را غیرعادی تلقی نمود. با خودش گفت:

«بعید نیست که رفتار او غیرارادی باشد، چشمهایش خیلی رو به بالا است. ولی بهرحال باید به سؤالهای من جواب بدهد.» و با صدای بلند تکرار کرد:

«چطور باید داخل خانه بشوم؟»

خدمتکار پاسخ داد:

«من تا فردا در اینجا می‌نشینم...»

در این هنگام در خانه گشوده شد، و یک بشقاب بزرگ در حالی که به دور خودش می‌چرخید از خانه خارج شد و درست از جلوی سر خدمتکار عبور کرد: خراشی روی بینی خدمتکار انداخت و در پشت سر خدمتکار به درختی برخورد کرد و شکست.

خدمتکار با همان لحن قبلی خود به پاسخ دادن ادامه داد، گوئی که